

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بعد از اینکه مرحوم نائینی قدس الله نفسه متعرض کشف حقیقی شد به چند معنا به قول خودشان و متعرض کشف حکمی هم شد و متعرض نقل، ایشان فرمودند یک کشف حکمی معنا کردند راجع به اینکه جمع بکنیم بین نص و بین قاعده اینها در ذهنشان این است که نص دلالت بر کشف حقیقی می کند قاعده دلالت بر نقل می کند این تمام بحث خلاصه ی بحث ایشان این است دیدگاهشان این است و چون قاعده نص بر خلاف قاعده است پس ما یک جوری باید بین این دو تا جمع بکنیم آن وقت یک جمعی خود ایشان پیشنهاد کردند فرمودند این جمع فقط به درد همین مورد روایت می خورد در مورد دیگر به درد دیگری نمی خورد.

این روایت ابی عبیده را بیاورید آقا تحلف من روایت ابی عبیده در ذهنم این است که، چون بعد هم مرحوم نائینی به یک مناسبتی در آخر بحث دارد این را آقایان در اینجا در فضولی گرفتند من به نظرم می آید که در ولین باشد دوسه مرتبه هم تا حالا عرض کردم. به نظرم ولین دارد روایت ابی عبیده، حسن بن محبوب عن ابی ایوب که به اصطلاح زوج فوت می کند قبل از بلوغ زوجه نوشته ادا ادرکت اگر زوجه به حساب ادرکت، اجازت و تحلف علی ذلک، تحلف هم داشت یا تُحَلِّف بود.

علی ای در ذهنم هست که آن فضولی نبوده است در ذهن من این طور است لکن آقایان آن را در بحث فضولی آوردند.

یکی از حضار: روایتش را می شود بفرمایید من نتوانستم پیدا کنم.

یکی از حضار: ادرکت

آیت الله مددی: عرض کنم که آقا

یکی از حضار: همین علی بن رعب است دیگر روایت ایشان است؟

آیت الله مددی: بله، بله، عن ابی عبیده.

یکی از حضار: بله عن ابی عبیده من از وسائل می خوانم.

آیت الله مددی: وسائل باب ۱۱ ابواب میراث ازواج حدیث ۱ جلد ۱۷، ۱۷ چاپ آقای ربانی است صفحه ۵۲۷

یکی از حضار: قال: سألت أبا جعفر (عليه السلام) عن غلام وجارية زَوْجَهُمَا وَلِيَّانَ لهما،

آیت الله مددی: من به ذهنم این بود می گویم دائما ایشان دارد که خود مرحوم نائینی همین که دیروز آوردیم این عبارت، صحیحۃ ابی عبیدة الواردة فی تزویج الصغیرین فضولا، ظاهرا فضولا نباشد ولی است دیگر بله

یکی از حضار: احتمال هم دارد از آن چیزهای نائینی باشد که مثال می زند می گفت فضولی ولی یک فرقی داشت، بی شباهت نیست.

آیت الله مددی: اما فضولی نیست این، شاید هم مرحوم صدوق نیاورده چون این را نگاه بکنید فقط شیخ کلینی آورده.

یکی از حضار: کلینی و تهذیب آورده است

آیت الله مددی: تهذیب از کلینی یا از حسن بن محبوب شروع کرده؟

یکی از حضار: نه از محمد بن یعقوب

آیت الله مددی: ها خوب پس خودش هم در کتاب حسن بن محبوب ندیده از یک مصدر برگشت به کتاب کلینی چون گاهی اوقات ایشان مثلا شیخ کلینی می گوید مثلا محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن حسن بن محبوب آن وقت شیخ طوسی مستقیما از حسن بن محبوب نقل می کند.

یکی از حضار: نه در تهذیب از حسن بن محبوب هم آورده است.

آیت الله مددی: دوبار آورده؟

یکی از حضار: بله.

آیت الله مددی: آها

یکی از حضار: خود این روایت را در کلینی هم دوبار نقل شده یکی باب تزویج صبیان، یکی باب میراث الغلام والجارية

آیت الله مددی: آها دوبار، آن وقت هر دو متنش یکی است زوجهما ولیان

یکی از حضار: ظاهرا که

آیت الله مددی: علی ای در ذهن من چون دیروز اعتراض کردم من دیروز گفتم حالا گذشت این مطلب وقت گذشت هم حواسم نبود تزویج صغیرین فضولا، حواسم نبود بعد داشتم می خواندم تا آخر بحث را نگاه می کردم باز دیدم نوشته گفتم در ذهنم بود اینها فضولی نیستند ولی آنها هستند.

علی ای حال مرحوم نائینی

یکی از حضار: احتمال نمی دهید مثلا اینهایی که این طور فکر کردند معنی دیگری گرفتند آخر ولی که خوب

آیت الله مددی: شاید ولی را به این معنا که، بله وصی است نه ولی است اصلا، اصیل است حکم اصیل دارد، نمی دانم.

یکی از حضار: اصیل است پس چطور بعدا می تواند رد کند؟

آیت الله مددی: چون بالغ نبودند خودشان

یکی از حضار: به منزله ی فضولی حسابش کردند.

آیت الله مددی: همین به منزله ی فضولی حسابش کردند.

ولكن اقوى الوجوه به هر حال مرحوم نائینی می فرماید اقوى الوجوه هو الوساطة بين الكشف الحقيقى والنقل التى يعبر عنها بالكشف الحكمى، لكن لا من باب التعبد الصرف بله، و انما ثبت الكشف بالتعبد چون مقتضای قاعده نقل است كشف هم بالتعبد، بل لأنه هو مقتضى القاعدة، وذلك للفرق بين الأمور المتأخرة، يعنى می خواهد بگوید ایشان امور متاخر، ما این را عرض کردیم مطلب ایشان درست است جمله ای از امور متاخر اصلا درش كشف معنا ندارد، التى لها دخل في المتقدم، مثل قبض در باب سلف و سلم مثلا یا قبض در باب هبه این، فإنها لا تخلو، این به اصطلاح امور متاخر، عن أحد أقسام ثلاثة: سه جور است: الأول: كالقبض في الصرف والسلم، که بالاخره باید یک قبضی بشود تا آن ملکیت حاصل بشود والقبض في الهبة والوقف ونحو ذلك. اینجا نحو ذلک را دارد اما بیان نکرده است، ظاهرا مرادش رهن باشد، این صفحه ای که می خوانیم ۶۶ در صفحه ی ۶۷ دارد كالقبض في الرهن والهبة والوقف. این در صفحه ی ۶۷ دارد اینجا غیر ذلک دارد آنجا ونحوهما آنجا رهن را آورده است.

عرض کردیم در باب رهن یک روایتی هست به نام باب لا رهن الا مقبوضا اولاً خود ظاهر آیه ی مبارکه فرهان مقبوضة و آقایان خیال کردند این قبضی که در باب رهن است مثل قبضی است که در باب هبه است. و لذا خوب گیر هم کردند حالا فرض کنید شما می روید به

یک آقای پولی می دهد قرض می دهد آن خانه اش را رهن می گذارد شما خانه را قبض می کنید قبض نمی کنید که و لذا عرض کردیم اینها آمدند گفتند که این لا رهن الا مقبوضا ، این لا رهن الا مقبوضا به نظر من سندش هم خیلی نقی نقی نبود ، گیر داشت .

یکی از حضار: عیاشی عرض کنم خدمتان که عن محمد بن ابی جعفر دارد در تهذیب الحسن بن محمد بن سماعة عن صفوان عن عاصم بن حمید عن محمد بن قیس عن ابی جعفر قال لا رهن الا مقبوضا

آیت الله مددی: احتمال دادیم ما دیروز یک شرحی دادیم که این کتاب امیرالمؤمنین سه بخش بوده این را توضیح دادیم که یکی سنن بود ، یکی احکام بود ، یکی هم قضایا بود این جزو احکام باشد ، لا رهن الا مقبوضا چون عاصم بن حمید عن محمد بن قیس عن ابی جعفر ، ها چند موردش به ما رسیده است ، این جزو موارد نادرش است که به ما رسیده است لکن آن که از احکام و سننش به ما رسیده حدود بیست و خورده ای مورد است که توسط محمد بن عیسی به ما رسیده است این توسط عاصم بن حمید داریم ما محمد بن عیسی حالا شرح آن کتاب و ... دیگر جایش اینجا نیست یک مقدار هم که توضیح دادیم زیاد توضیح دادیم .

یکی از حضار: دعائم الاسلام گفته لا یكون رهن الا مقبوضا روینا عن جعفر بن محمد ، ایشان گفته لا یكون الرهن الا مقبوضا آیت الله مددی: آن دقت دعائم برای این جهت است چون این کتاب قضایا و سنن و احکام در اختیارش بوده می خواسته بگوید من از آنجا نقل نمی کنم از امام صادق نقل می کنم دقت کردید ؟ بعد می گوید روینا ذلک عن جعفر بن محمد . چون اگر می خواست از کتاب قضایا نقل بکند مثل همین محمد بن قیس نقل می کند لا رهن الا مقبوضا دقت کردید ؟

یکی از حضار: لا یكون چه فرق دارد با آن ؟

آیت الله مددی: خوب دقت در متن خواسته بکند ، لا رهن

یکی از حضار: متنش این بوده ؟

آیت الله مددی: این متن کتاب است آن وقت نکته ی اساسی در این حدیث این است که من خدمتان عرض کردم اصحاب ما غالبا از طریق عاصم بن حمید این قسمت احکام و سنن را نقل نکردند ،

یکی از حضار: چون واقعی بوده طریقتش ؟

آیت الله مددی: ها واقعی ها نقل کردند .

یکی از حضار: چون خود سماعة هم اولش دارد.

آیت الله مددی: این که شیخ طوسی می آید از حسن بن محمد بن سماعة نقل می کند در طرق من گفتم اصحاب ما نقل نکردند این طریق ما نیست، یعنی واقفیه به او اعتماد کردند.

عرض کردیم واقفیه چون منکر امامت حضرت رضا و ائمه ی بعدی شدند در احکام برگشتند به روایات، دقت کردید؟ نه به حکم امام معاصر.

یکی از حضار: این محمد بن عیسی همان

آیت الله مددی: عبید است. دقت کردید چه شد؟ اینجا الان دقت کردید چه می خواهم عرض بکنم؟

الان در اینجا اگر دقت بکنید مرحوم شیخ از طرق واقفیه نقل کرد و عرض کردیم کتب واقفیه مثل همین کتاب حسن بن محمد سماعة یا کتاب شاگردش حمید بن زیاد این خیلی در قم تلقی به قبول نشد کلینی از او نقل کرد.

یکی از حضار: حالا همین را کلینی نیاورده است.

آیت الله مددی: همین هم کلینی نیاورده است.

یکی از حضار: استاد مستقیمش

آیت الله مددی: روشن شد؟

این معنایش چیست؟ این معنایش این است که به اصطلاح یعنی من مفصل توضیح دادم ائمه ی متاخر مخصوصا امام هادی این را حذف کردند، البته ما عرض کردیم شواهد ما نشان می دهد آن نسخه ای که عاصم بن حمید محمد بن قیس نقل کرده شاید کامل بوده لکن عاصم بن حمید، چون ما چند راه داریم به محمد بن قیس فقط عاصم نیست، این نسخه کامل بوده است لکن از زمان امام صادق به بعد به حساب از کتاب محمد بن قیس غیر از قضایایش حذف شده است و لذا احتمالا عاصم بن حمید نقل کرده لکن اصحاب حذف کردند. آن قسمت قضایایش را فقط اکتفا کردند.

اما واقعی‌ها دنبال این کار نرفتند ، چون گفتند این کتاب موجود است دنبال خود کتاب رفتند گفتند ما از خود کتاب نقل می‌کنیم عرض کردیم ما شواهد ما حالا مثلاً حسن بن محمد سماعة مثلاً سال‌های ۲۷۰ - ۲۶۰ باید باشد چون استاد مع الواسطه‌ی کلینی است لکن ما تا سال ۳۶۰ هم این کتاب را داشتیم

یکی از حضار: از امام صادق هم ظاهراً نقل می‌کنند چطور امام صادق فرمود آن دو باب را اجازه نداده یعنی اینها از امام صادق کل کتاب را ظاهراً نقل می‌کنند .

آیت الله مددی: نه این از امام باقر نقل کردند

یکی از حضار: امام باقر است ؟

آیت الله مددی: بله ابی جعفر بود ، همان نسخه‌ی ابو جعفر است یکی است .

روشن شد عرض کردم که این یک مشکل دارد .

یکی از حضار: جعفر بن محمد است

آیت الله مددی: جعفر بن محمد دارد ؟

یکی از حضار: دعائم جعفر بن محمد است .

آیت الله مددی: دعائم بله ، عرض کردم دعائم از کتاب محمد بن قیس نقل نکرده است از کتاب قضایا و سنن نقل نکرده است از امام صادق نقل می‌کند .

یکی از حضار: تهذیب بله ابی جعفر است .

آیت الله مددی: تهذیب ابی جعفر است .

یکی از حضار: ولی عیاشی از محمد بن عیسی مستقیم از ابی جعفر است مگر می‌شود ؟

آیت الله مددی: نه نمی‌شود ، نه . این شاید اولاً محمد بن قیس باشد بعدش هم محمد بن عیسی از محمد بن قیس نقل نمی‌کند محمد

بن عیسی عده‌ای از آنها نقل می‌کنند به نظرم از عبید بن محمد بن قیس از پسر محمد بن قیس .

عرض کردیم یکی دیگر هم هست که بجلی چه بجلی آن هم بجلی است آن هم از محمد بن قیس نقل می کند احتمالا آن هم کتاب کامل است . بیاورید کتاب محمد بن قیس را بیاورید یکی قبلش هست اسم خوبی دارد .

یکی از حضار : نجاشی منظورتان است حضرت استاد ؟

آیت الله مددی : نه در روایات هست

یکی از حضار : در روایت چه بیاوریم ؟

آیت الله مددی : محمد بن قیس قبلش یکی دیگر هم بجلی است غیر از عاصم بن حمید یکی دیگر هم از او نقل می کند . از محمد بن قیس قبل از محمد بن قیس آن هم بجلی است آن هم ظاهرا کتاب را کامل نقل کرده است ، ظاهرا آن هم کامل . یک اسم قشنگی هم دارند تصادفا سبحان الله معلوم می شود که پیری دارد تاثیر می کند .

سه نفر ما داریم از محمد بن قیس یکی عاصم یکی عبید پسر ایشان شاید عبید بن محمد بن قیس یکی داشته باشیم عن ابیه خیلی کم داریم یکی یک نفر دیگر هست آن هم بجلی است عن محمد بن قیس ، محمد بن قیس هم

یکی از حضار : این محمد بن قیس هم بجلی است .

آیت الله مددی : بجلی است خودش بجلی است . این محمد بن قیس خودش بجلی است ، یک نفر دیگر هست آن هم بجلی است آن هم از همین محمد بن قیس نقل می کند به نظرم محمد بن عیسی از او نقل می کند .

یکی از حضار : یوسف بن عقیل هم هست .

آیت الله مددی : یوسف بن عقیل بجلی ، اینکه عرض کردم .

این یوسف بن عقیل بجلی به نظرم در روایات باشد محمد بن عیسی عن یوسف بن عقیل عن محمد بن قیس بینید محمد بن عیسی را بیاورید ، یوسف بن عقیل را در روایت بیاورید قبلش محمد بن عیسی هست ، آن غیر از قضایا هم نقل می کند .

یکی از حضار : عنه عاصم بن حمید الحنات و یوسف بن عقیل و عبید

آیت الله مددی : ابنه این سه نفرند دقت فرمودید ؟

یوسف بن عقیل الان ما کم داریم ، یوسف بن عقیل در روایات نه در فهارس ، در روایات داریم یوسف بن عقیل از عبید بیشتر است .

یکی از حضار : در فهارس هم نداریم همین یک دانه است .

آیت الله مددی : اما در روایات داریم ، اما

یکی از حضار : قلیل الحدیث است

آیت الله مددی : چه کسی ؟

یکی از حضار : همین یوسف بن عقیل کوفی ، ثقة ، قلیل الحدیث .

آیت الله مددی : بله می دانم این نکته اش این که قلیل است احادیثش قلیل است برای همین است ، دقت کردید از کتاب محمد بن قیس

اگر در روایت نگاه بکنید یوسف بن عقیل عن محمد بن قیس

یکی از حضار : نوشته عنه وعن یوسف بن عقیل باید برویم روایت قبلی حتما ، عنه عن یوسف بن عقیل .

آیت الله مددی : این باید محمد بن عیسی باشد پس

یکی از حضار : قبلی نوشته عنه عن محمد الاشعری عن ابن خالد عن ابن بکیر عن عبید بن زرارة این روایت قبلی اش است .

آیت الله مددی : بعد قبلش باز

یکی از حضار : باز قبلش می شود که و باسناده عن الحسین بن سعید عن محمد بن فضیل عن ابی السلام وعن صفوان عن ابن مسکان

عن الحلبي جميعا عن ابی عبدالله این هم حدیث

آیت الله مددی : این عنه اگر باشد باید به حسن سعید بخورد اما به نظرم حسین بن سعید شاید او هم مستقیما از یوسف بن عقیل نقل

می کند اما ما غیر از و فکر می کنم یوسف بن عقیل بعید است او به طور مستقیم نقل بکند .

یکی از حضار : برقی می تواند محمد خالد برقی

آیت الله مددی : آن وقت روایت یوسف بن عقیل از محمد بن قیس را بیاورید ، این درش هست حدود ۲۰ مورد است که محمد بن

عیسی از این کتاب نقل می کند حالا رهایش کنید بحث طول می کشد .

یکی از حضار: بحث این است که در رهن قابل قبض هست اگر قابل قبض هست

آیت الله مددی: آقایان چون روایت صحیح موثق است قبولش کردند این روایت سند اشکال دارد یعنی بعبارة اخرى عرض کردیم ما توضیح دادیم این روایت را واقعی ها نقل کردند چرا چون می خواستند از امام معاصر نقل نکنند آن وقت در روایات ما در خود کتب اصحاب ما این روایت حذف شده بود، مثلاً ایشان می گوید حسن بن محمد بن سماعة بعدش را بخوانید عن حسن بن محمد بن سماعة همین حدیث را بیاورید که الان خواندید

یکی از حضار: لا رهن را می فرماید؟

آیت الله مددی: لا رهن الا مقبوضا

یکی از حضار: عن صفوان عن عاصم

آیت الله مددی: ها عن صفوان با اینکه از اجلاء هم هست حسن این را در کتاب صفوان دیده راست است این را دیده اما ائمه ای متاخر ما علمای متاخر ما این را حذفش کردند این یکی از نکاتی است که در باب فهرست هست که فرق بین رجال و فهرست یکی اش همین است، ببینید ما در یک مرحله ی تاریخی مثلاً یکی از مصادر اسمش را گذاشتیم متوسط، که الان برای ما به عنوان مصدر متوسط فرض کنید کتب ابن فضال پسر علی بن حسن یا همین کتب ابن سماعة این کتب ابن سماعة مرحوم شیخ طوسی می گوید چون اینها ثقة بودند از اینها نقل می کنیم، بسیار خوب جای بحث درش نداریم. لکن اینها از مصادر ما نقل کردند مثلاً اینجا از کتاب صفوان نقل کرده از خود کتاب صفوان خوب اصحاب ما طرق مختلف به صفوان دارند نیامده است.

احمد بن ادریس عن محمد بن عبد الجبار عن صفوان این طریق معروف کلینی است، لذا خوب دقت کردید چه شد ما احادیثی را مثلاً ابن فضال پسر احادیثی را دارد که الان این احادیث در کتاب تهذیب موجود است در کتاب کافی و فقیه نیامده در کتاب کافی مختصری آمده علی بن حسن تیمی یا میثمی یا تیمولی، مختصری از علی بن حسن آمده است، دقت می کنید؟ اما شیخ طوسی اینها را آورده چرا چون اینها از مصادر، مثلاً اینجا الان حسن بن محمد بن سماعة از صفوان نقل کرده است، دقت کردید چه شد؟

یکی از حضار: صفوان از چه کسی بود؟

آیت الله مددی: صفوان عن عاصم بن حمید.

یکی از حضار: عاصم هم واقفی است؟

آیت الله مددی: نه از اجلاء است ثقه است واقفی نیست از ماست، خود صفوان هم از ماست.

اما اصحاب ما از صفوان نقل نکردند، این معنای خذوا ما رووا و ذروا ما رأوا یعنی رأی واقفیه این بوده که به این حدیث عمل نکنند، دقت کردید؟ آن وقت چرا اصحاب ما قبول نکردند این می خورد زمان صفوان به امام هادی و امام جواد عرض کردم از این زمان دارد جدا می شود.

یکی از حضار: پس چطور صفوان را آورده است؟

آیت الله مددی: صفوان نقل کرده اعتماد کرده لذا چطور او، چرا امام هادی اشکال، گاهی از ابن ابی عمیر است ابن سماعة نقل کرده کسی دیگر نقل نکرده است اصحاب ما، ما چندین طریق به کتاب ابن ابی عمیر داریم نه یک طریق هیچ کس از ابن ابی عمیر نیاورده جز واقفیه، دقت کردید چه می خواهم بگویم؟ آقای خوئی می گوید چون اینها ثقه هستند قبول می کنیم روشن شد؟

یعنی اینجا مسالهی وثاقت مطرح نیست مسالهی مذهب مطرح است اشتباه شده است.

یکی از حضار: انفراد دارد درش

آیت الله مددی: نه اصلا این به اصطلاح یعنی این رمز مذهب است، بحث سر این نبوده که مثلا به اینکه این ثقه است یا نه و لذا الان ما روایت عمار سبابی را داریم خوب دقت کنید، عمار سبابی را داریم که از محمد بن احمد از او نقل می کند از طریق پسر ابن فضال احمد بن حسن خوب، خود عمار سبابی ثقه، دو نفر هم بعدش هستند ثقه، احمد بن حسن هم ثقه است پسر ابن فضال معروف ثقه است خوب در کتاب نوادر الحکمة هم آمده، شیخ طوسی می گوید خوب اینها ثقات هستند درست شد؟ از آن طرف هم مرحوم ابن الولید استثناء نکرده است در استثنائات ابن الولید احمد بن حسن نیامده است پس باید قبولش بکنیم.

خوب در استثنائات ابن الولید نیامده در کافی هم نیامده در فقیه هم نیامده است قمی ها هم به او فتوا ندادند خوب مشکل دارد دیگر،

اصحاب همه به او فتوا ندادند روشن شد چه می خواهم بگویم؟

یکی از حضار: بحث فطحیه است.

آیت الله مددی: نه نکته را نمی دانم دقت کردید؟

یعنی مرحوم ابن الولید خوب دقت کنید چون این نکته گفته نشده است ، ابن الولید استثناء نکرده احمد ابن الحسن را چون می گوید این فقه فطحیه است احتیاج به استثناء ندارد خود به خود خارج است ، نمی دانم دقت می کنید چه می خواهم بگویم .

یکی از حضار : تخصصا

آیت الله مددی : تخصصا خارج است .

نگاه نکنید بگوئید چرا ابن الولید احمد بن الحسن را استثناء نکرده استثناء نمی خواست دیگر این . لذا الان هشتاد درصد مواردی را که الان شیخ که الان هم ما داریم از روایات عمار ساباطی منفرد است شیخ طوسی منفرد است خیلی هایش هم یا از طریق سعد است یا از طریق محمد بن احمد است ، از احمد بن الحسن هر دویش برمی گردند

یکی از حضار : خوب این به خاطر فطحی بودن گذاشتند کنار یا به خاطر اینکه ائمه گذاشتند دیگر عرض شده بر حضرات

آیت الله مددی : نه اینها چون فطحی بودند دارای فقه خاص خودشان بودند به روایات مراجعه کردند ، وقتی به روایات مراجعه کردند مثل الان فقیه ما چطور یک روایت را قبول می کند یکی را قبول نمی کند اینها این جوری برخورد کردند .

یعنی بعبارة اخری این راهم دقت کنید اگر فطحیه یک مطلبی را قبول کردند یا واقفی ها اختیار فقیه است ، اگر اصحاب ما نیاوردند قول امام است این دو تا فرقشان این است ، این روی فقاہت نبوده که بیایند این حدیث را قبول کنند آن یکی را قبول نکنند ، روی بحث حکایت و بحث رجال و اینها نبوده است ، بحث مذهب این به اصطلاح سمه ی بارزه ، علامت مذهب است ، رمز مذهب است اصلا . مذهب فطحی این طور بوده مذهب واقفی این طور بوده است .

یکی از حضار : خوب کلینی و احمد اشعری هم در کتاب هایشان به روایات امام صادق رجوع می کنند یعنی مثل بقیه هستند دیگر اینها هم همین کار را می کنند .

آیت الله مددی : خوب اینها چون در زمان ائمه ی معصومین هستند نگاه کردند ها همین مشکل کار همین است ، دلیلش هم همین عملی است که نگاه می کنیم . اگر دیدیم انفراد آمد کسی دیگری نقل نکرده مشکل است یعنی روایات ، یعنی مثلا احمد اشعری رتبتاً یعنی این حسن بن محمد بن سماعة رتبه اش رتبه ی احمد اشعری است ، دقت می کنید ؟

یکی از حضار : چرا احمد نیاورده ؟

آیت الله مددی: آها احمد از کتاب صفوان نیاورده است رتبه اش رتبه ی محمد بن عبد الجبار است ایشان از کتاب صفوان نیاورده است، دقت کردید چه می خواهم بگویم .

این مطلب اختیار فقیه نبوده می خواهم همین را بگویم این یک تعبدی بوده اصحاب ما این که از امام عسکری سوال می کنند امام عسکری می گوید خذوا ، می گوید اینها در نقل ثقه هستند درست است در صفوان بوده اما مشکل داشته این روایت در کتاب صفوان ما الان دقیقا نمی دانیم مشکل چه بوده و لذا این روایت را ببینید منفردا شیخ طوسی نقل می کند نه کلینی نقل کرده با اینکه کلینی روایت حسن بن سماعة را نقل می کند ، باز هم با اینکه کلینی نقل می کند صدوق آن مقدار را هم نقل نمی کند . عرض کردیم برای معرفت فرهنگ تلقی حدیثی شیعه در قم صدوق قوی تر است تا کلینی در فرهنگ حدیثی ، صدوق قوی تر است انصافا .

صدوق همان مقدار را هم از حمید بن زیاد و ابن سماعة نقل نمی کند ، اما شیخ طوسی یک : از طریق کلینی از حمید و ابن سماعة نقل می کند . دو : مستقیم از کتاب ابن سماعة نقل می کند ، دقت فرمودید چه می خواهم بگویم ؟ اصحاب ما هم توجه نکردند گفتند موثقة محمد بن قیس دیگر حالا این چه تاریخی داشته چه اوضاعی داشته است .

یکی از حضار: کتاب علی چه بوده ؟

آیت الله مددی: اصلا کتاب علی چه بوده آن ، دقت کردید ؟ روشن شد ؟

یکی از حضار: شیخ طوسی فیلترینگ را برداشته است .

آیت الله مددی: حالا ایشان می فرمایند وقتی شما صحبت می کنید خیال می کنیم من در قرن دوم در خیابان های کوفه راه می روم ، حالا ما شما را به قرن اول بردیم سال های ۴۰ بردیم کتاب علی بردیم از قرن دوم هم جلوتر بردیم . دقت کردید ؟ روشن شد چه می خواهم بگویم مطلب ؟

مثل صفوان هم برداشته آورده اما اصحاب قبول نکردند آن وقت ما آمدیم گفتیم منشاء این کار چه می شود ؟ منشاء این کار باید عادات حضرت جواد و حضرت هادی باشد چون اصحاب ما خوب چرا کتاب صفوان را قبول نکنند ؟

یکی از حضار: خوب آخر از آن طرف هم متنی را نداریم که اینها رسیده باشند محضر آقا امام جواد و امام هادی .

آیت الله مددی: نه علمای شیعه قبولشان ، یعنی قطعا این جور ، رهن یک چیزی است که متعارف در زندگی شان است .

یکی از حضار: پرسیدند

آیت الله مددی: پرسیدند، امام این مطلب را نگفته است. عرض کردیم الان هم عملاً ما در خارج، آقایان هم متحیرند که چه کارش بکنند، عملاً در خارج این طوری است در رهن کسی قبض نمی‌کند می‌گوید آقا خانه‌ات را قبض کردم؟ خانه‌اش را رهن می‌گذارد خوب، لذا این لا رهن الا مقبوضاً را چه کارش بکنیم؟

یکی از حضار: بین منقول و غیر منقول فرق می‌کند

آیت الله مددی: ظاهرش لا رهن مطلق است لذا عرض کردیم در آیه‌ی یکی در منقول است یکی هم در سفر است، و لذا و رهن مقبوضه چون در آنجا عقد معنا ندارد الان در زندگی ما رهن عقد است، می‌گوید رهن تک بیتی عقد است قرض درش ندارد و لذا عرض کردیم و لذا آن دفعه هم عرض کردیم در قانون فرانسه سنه‌وری در کتاب وسیطش نمی‌دانم جلد ۷ است یا ۶ است که بحث رهن را دارد می‌گوید در قانون فرانسه دو جور رهن است یک رهنی که با قبض است مثلاً می‌گوید آقا این انگشتر من ۱۰۰ هزار تومان قرض بده این انگشتر رهن، انگشتر را به او می‌دهد، با قبض رهن حاصل می‌شود.

دوم اینکه می‌گوید آقا من خانه‌ام را رهن گذاشتم این عقد است، یکی اش قبض دارد یکی اش و لذا آن قبض در آنجا خود عقد با آن محقق می‌شود مرحوم نائینی خیال کرده،

یکی از حضار: سند خانه را می‌گذارند که دیگر خیالشان مطمئن بشود.

آیت الله مددی: نه دیگر رهن می‌گذارد، انشاء می‌کند، می‌نویسد، انشاء لفظی می‌کند، دقت کردید؟

چون در آنجا اگر بنا باشد انشاء لفظی خوب می‌گوید اقرضتک دیگر، چون آنجا کافی نیست در حال سفر باید به نحو، و لذا این مطلبی را که مرحوم نائینی فرمودند این مبتنی است بر اینکه اینها روایت لا رهن الا مقبوضاً را دیدند قبض را از قبیل قبض در باب هبه گرفتند، روشن شد؟ یک امر متاخری است که کشف می‌کند، یعنی امر متقدم را تمام می‌کند روشن شد چه می‌خواهم بگویم؟

یکی از حضار: اصلاً با قبض ملک و تملک ایجاد می‌کرد

آیت الله مددی: با قبض در باب رهن، در باب هبه همین طور است. تملیک با خود عقد است اما بالفعل حصول ملک با قبض است، با تصرف لزومش است، یعنی سه مرحله دارد، هبه سه مرحله دارد یکی عقد می‌گوید کتاب را به تو بخشیدم اما هنوز ملک شما نمی‌شود

یکی از حضار: چه اثری دارد این؟

آیت الله مددی: این عقد انجام می شود، این چیز شد بسته شد یعنی قرار بسته شد، بعد کتاب به شما می دهد، شما می گیرید اینجا ملک شما شد تا شما قبض کردید ملک شما شد، آقا من برگشتم می تواند برگردد کتاب را از شما بگیرد.

اما اگر شما در کتاب تصرف کردید دست زدید کتاب را تجلید کردید جلد کردید آن وقت لازم می شود این دیگر نمی تواند برگردد. پس یکی عقد است یکی ملک است یکی لزوم است، روشن شد؟

یکی از حضار: آن وقت رهن را می خواهند با این قیاس کنند؟

آیت الله مددی: رهن را همین روایت لا رهن الا مقبوضا است دیگر، گفتم مرحوم آقای بجنوردی اصلاً این را قاعده قرار دادند لا رهن الا مقبوضا، آن روایت که در عیاشی هست محمد بن عیسی احتمالاً محمد بن قیس باشد اما ما داریم روایت محمد بن عیسی از همین کتاب محمد بن قیس فقط در ذهنم هست که یوسف بن عقیل باید واسطه باشد یا عبید.

این عبید بن محمد بن قیس را بیاورید به نظرم یک مورد در کتب اربعه دیدم از عبید به نظرم می آید این طور.

یکی از حضار: عبید بن؟

آیت الله مددی: محمد بن قیس، به نظرم یک مورد دیدم که ایشان عن ابیه عن ابی جعفر به جای عاصم بن حمید یک مورد واحد من دیدم.

پس روشن شد آقا این لا رهن الا مقبوضا که عرض کردم سندش مشکل دارد مشکل سند روشن شد؟ مشکل سند وثاقت نیست که آقای خوئی، روی مبنای آقای خوئی بله اما روی این مبانی حدیث شناسی که ما عرض کردیم معلوم شد که این کتاب در کتاب واقفی ها بوده و اصلش هم در کتاب صفوان بوده انصافاً این از مصادر ماست لکن بعدها اصحاب ما نقل نکردند.

یکی از حضار: اینکه فرمودید اقطار پدر، سلمه، عباد بن یعقوب و عبید بن محمد عن محمد بن قیس در کافی است یک مورد

آیت الله مددی: قبلش کیست قبل از عبید بن محمد؟

یکی از حضار: عباد بن یعقوب

آیت الله مددی: دواجنی، دیگر؟

یکی از حضار: محمد بن یحیی عن سلمة بن خطاب عن عباد بن یعقوب عن عیید بن محمد عن

آیت الله مددی: آن وقت این سلمة بن خطاب جزو غلات خط قم است، این سلمة بن خطاب براوستانی، براوستان باید به نظرم نزدیک‌های همین لنگرود و آنجاها بشود چون الان اسمش دیگر از بین رفته است، سلمة بن خطاب جزو خط متهم به غلو است در قم جزو خط غلو است، ببینید دقت بکنید یعنی به جای اینکه بیاید در خط اعتدال رفت، خود عباد بن یعقوب هم مشکل دارد، اما به هر حال عیید بن محمد من به ذهنم آمد که در کتب اربعه یک مورد بیشتر نداریم همین یک مورد است به نظرم همین یک مورد باشد.

یکی از حضار: ثعلبة عن محمد بن قیس هم اینجا دارم همان است یا این یک کسی دیگری است.

آیت الله مددی: عن محمد بن قیس؟

یکی از حضار: بله.

آیت الله مددی: عن چه کسی؟

یکی از حضار: قال سالت فلان

آیت الله مددی: سالت فلان را رها کنید، بخوانید.

یکی از حضار: چشم.

آیت الله مددی: سالت ابا جعفر؟ این دیگر از کتاب علی نباید باشد اگر سالت ابا جعفر باشد، نباید باشد.

یکی از حضار: می‌گوید عن الحجال عن ثعلبة عن محمد بن قیس قال سالت ابا جعفر علیه السلام عن الرجل

آیت الله مددی: این برای خود محمد بن قیس است

یکی از حضار: ولی ثعلبه هم هست.

آیت الله مددی: ثعلبه از کتاب چیز نیست، از کتاب علی نیست این دیگر از کتاب علی نیست

یکی از حضار: از تولید خود محمد بن قیس است.

آیت الله مددی: آها از تولید خود اوست. روشن شد آقا این هم راجع به این مطلب.

پس این مطلبی که ایشان فرمودند قبض در صرف و سلم و قبض در هبه و وقف ، در هبه قبول اما قبض در باب رهن نه چون بعد دارد

یکی از حضار: این عباد بن یعقوب همین است که وانما دلسه ابو سمینه همین است ؟

آیت الله مددی: عباد بن یعقوب دواجنی ، این هم حتی به نظرم متهم به خط غلو هم باشد و مشکل دیگر هم دارد .

یکی از حضار: دلسه ابو سمینه

آیت الله مددی: یعنی ابو سمینه از او نقل نمی کند اما می گفتند عنه ، یا به اسم دیگری می آوردند .

والثانی: کالاجازة من المالك والمرتهن ونحوهما. مرتهن را قبول نکردیم این اجازه این امر متاخر والثالث: کإخراج الزكاة بعد بیع الزکوی،

مثلا یک گندمی داشته ده تن گندم برداشت کرده زکاتش را نداده است ، دقت کردید ؟ برداشت فروخت ، بعد از اینکه فروخت خوب این

بیع نسبت به مقدار زکاتش فضولی است دیگر نسبت به مقدار زکاتش ، بعد به مقدار زکات از یک بار دیگر گندم داد به عنوان زکات می گویند

آن بیع درست می شود این را هم ایشان به عنوان همین فضولی گرفته است .

عرض کردیم اینها فضولی بودنش مشکل است روشن نیست اینها چون آن ملک خودش است مگر اینکه قائل بشویم به اینکه واقعا در

عینش تعلق گرفته عین به معنای مشاع به نحو مشاع تازه در عین مشاع هم یک مشکلی بود در باب فضولی وإبراء الدین من المرتهن ، این

هم اشکال کردیم وفك الراهن الرهانة، ونحو ذلك. این تقسیم بندی که ایشان دارد فردا ان شاء الله تتمه ی کلام .

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين